مطالعه تطبیقی عدم شناسایی و اجرای آرا داوری خارجی با استناد به مفهوم نظم عمومی کنوانسیون نیویورک در انگلستان و ایالات متحده آمریکا

چکیده

کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ با هدف تسهیل شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، نقشی کلیدی در توسعه داوری تجاری بین‌المللی ایفا می‌کند. با این حال، بند (ب) ۲ ماده ۵ این کنوانسیون به دادگاه‌های ملی اجازه می‌دهد در صورتی که اجرای رأی با نظم عمومی کشور محل اجرا مغایرت داشته باشد، از شناسایی و اجرای آن خودداری کنند. این مقاله به بررسی تطبیقی رویکرد نظام‌های حقوقی انگلستان و ایالات متحده آمریکا در تفسیر و اعمال این استثنا می‌پردازد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه رویه قضایی دو کشور، نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، تفسیری مضیق و استثنایی از مفهوم نظم عمومی ارائه می‌دهند و تنها در موارد نقض اصول بنیادین عدالت و اخلاق، از اجرای رأی امتناع می‌ورزند. با وجود این شباهت اساسی، تفاوت‌های مهمی نیز در رویکرد دو کشور وجود دارد. در ایالات متحده، تمرکز بر «نظم عمومی ملی» و به ویژه فدرال است و دادگاه‌ها بر اعمال یکپارچه این استاندارد فراتر از مرزهای ایالتی تأکید دارند. در مقابل، دادگاه‌های انگلستان گرایش بیشتری به مفهوم «نظم عمومی بین‌المللی» داشته و در تفسیر خود، علاوه بر ملاحظات داخلی، به اصول و قواعد پذیرفته‌شده بین‌المللی نیز توجه می‌کنند. این مقاله با تحلیل پرونده‌های شاخص در هر دو کشور، ابعاد مختلف این تفاوت‌ها و شباهت‌ها را تبیین می‌کند.

کلمات کلیدی: نظم عمومی، رای داوری، داوری خارجی، کنوانسیون نیویورک

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version Unedited

مقدمه

داوری تجاری بین‌المللی در دهه‌های اخیر به عنوان روشی کارآمد و قابل اعتماد برای حل‌وفصل اختلافات بازرگانی فرامرزی جایگاه ویژه‌ای یافته است. یکی از مهم‌ترین مزایای این روش، قابلیت شناسایی و اجرای آرای داوری در کشورهای مختلف است که به لطف کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در خصوص شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی (کنوانسیون نیویورک) محقق شده است. این کنوانسیون که به عنوان «سنگ بنای داوری تجاری بین‌المللی» شناخته می‌شود، با ایجاد یک رژیم حقوقی واحد، اجرای آرای داوری را در بیش از ۱۶۰ کشور عضو تسهیل کرده است. نظام حقوقی ایران نیز با تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی در سال ۱۳۷۶ و الحاق به این کنوانسیون در سال ۱۳۸۰، گام‌های مهمی در جهت همگام‌سازی خود با استانداردهای جهانی برداشته است.

با این حال، اصل اجرای آرای داوری مطلق نیست. کنوانسیون نیویورک در ماده ۵ خود، فهرستی حصری از جهات امتناع از شناسایی و اجرا را پیش‌بینی کرده است که به دادگاه‌های ملی اجازه می‌دهد تحت شرایط خاصی از اجرای رأی خودداری کنند. در میان این جهات، بند (ب) ۲ ماده ۵ که به مغایرت رأی با «نظم عمومی» کشور محل اجرا اشاره دارد، همواره یکی از چالش‌برانگیزترین و بحث‌برانگیزترین مباحث بوده است. این بند به دادگاه‌های ملی اختیار می‌دهد تا اگر شناسایی یا اجرای حکم را مغایر با نظم عمومی کشور خود تشخیص دهند، از اجرای آن امتناع ورزند.

چالش اصلی در این زمینه، ابهام ذاتی و پویایی مفهوم «نظم عمومی» است که تعریف دقیق آن را دشوار و حتی غیرممکن میسازد. همان‌طور که در رویه قضایی کشورهایی مانند انگلستان و هند نیز تأکید شده، نظم عمومی مفهومی سیال است که بسته به زمان و مکان تغییر می‌کند و ارائه یک تعریف جامع و مانع از آن امکان‌پذیر نیست. این ابهام می‌تواند منجر به تفاسیر متفاوت و گاه متناقض توسط دادگاه‌های ملی شود و در نتیجه، هدف اصلی کنوانسیون نیویورک، یعنی ایجاد اطمینان و یکنواختی در اجرای آرای داوری را به خطر اندازد. در حقوق ایران نیز مفهوم نظم عمومی که علاوه بر قانون داوری تجاری بین‌المللی، در ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز به عنوان مانعی برای اجرای احکام خارجی ذکر شده، یکی از مباحث چالش‌برانگیز در رویه قضایی است.

کمیته انجمن حقوق بین‌الملل در گزارش‌های خود تلاش کرده است تا با ارائه طبقه‌بندی‌هایی از مصادیق شکلی و ماهوی نظم عمومی، تا حدی از این ابهام بکاهد. با این وجود، رویه قضایی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در عمل با احتیاط فراوان با این استثنا برخورد می‌کنند. روند کلی در سطح بین‌المللی، اتخاذ یک رویکرد مضیق و استثنایی در تفسیر نظم عمومی است، به گونه‌ای که تنها در موارد نقض فاحش و اساسی‌ترین اصول اخلاقی، عدالت و منافع بنیادین دولت، از اجرای رأی جلوگیری شود. این رویکرد حمایت از اجرا[1] بر این اصل استوار است که بار اثبات مغایرت با نظم عمومی بر عهده معترض است و اصل بر صحت و قابلیت اجرای رأی داوری است.

این مقاله با هدف بررسی نحوه مواجهه نظام‌های حقوقی با این چالش، به مطالعه تطبیقی رویکرد دو کشور انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. انتخاب این دو کشور به دلیل جایگاه برجسته آن‌ها در نظام حقوقی کامن‌لا و نقش کلیدی‌شان در داوری تجاری بین‌المللی است. پرسش اصلی پژوهش این است که دادگاه‌های این دو کشور چگونه مفهوم مبهم نظم عمومی را در چارچوب بند (ب) ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک تفسیر و اعمال می‌کنند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در رویکرد آن‌ها وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تحلیل رویه قضایی شاخص در هر دو کشور، نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام حقوقی در اتخاذ تفسیر مضیق و استثنایی از نظم عمومی اشتراک نظر دارند، اما تفاوت‌های ظریفی نیز در رویکرد آن‌ها قابل مشاهده است. در حالی که دادگاه‌های ایالات متحده تمایل دارند بر «نظم عمومی ملی» و به ویژه استانداردهای فدرال تأکید کنند، دادگاه‌های انگلستان گرایش بیشتری به مفهوم «نظم عمومی بین‌المللی» و اصول پذیرفته‌شده جهانی دارند. این مقاله در صدد تحلیل و بررسی موردیه پرونده‌های راهنما در کنار جمع بندی ادبیات موجود حقوقی است باید به این مهم اشاره کرد که نمونه های بررسی شده معرف روند غالب هستند نه فهرست جامعی از رویه قضایی موجود.

ساختار مقاله بدین ترتیب است که ابتدا به تبیین مفهوم نظم عمومی در کنوانسیون نیویورک پرداخته می‌شود. سپس، رویکرد نظام حقوقی ایالات متحده با بررسی پرونده‌های کلیدی مانند «وزارت دفاع ایران علیه کیوبیک» و «میتسوبیشی» تحلیل خواهد شد. در

[1] pro-enforcement bias

بخش بعد، رویکرد نظام حقوقی انگلستان با تمرکز بر آرایی نظیر «سلیمانی علیه سلیمانی» و «ماینمتالز» مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در نهایت، با مقایسه این دو رویکرد، تلاش می‌شود تا آموزه‌هایی برای نظام حقوقی ایران جهت تفسیر کارآمدتر و همگام‌تر با استانداردهای بین‌المللی از مفهوم نظم عمومی استخراج گردد.

۱/ تبیین وشرح بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک

بند ب ۲ ماده ۵ مقرر کرده است:

" در صورتی ممکن است از شناسائی و اجرای حکم داوری نیز امتناع به عمل آید که مرجع صالح کشوری که شناسائی و اجرای حکم از آن‌درخواست شده احراز کند که:

شناسائی یا اجرای حکم با نظم عمومی آن کشور مغایرت دارد."

تنها زمانی می‌توان به بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون استناد کرد که که اجرای رأی داوری، ناقض اساسی ترین مفاهیم اخلاق و عدالت دولت مقر دادگاه باشد. استثنای نظم عمومی مذکور در شق (ب) بند ۲ ماده ۵ تایید کننده و تضمین کننده‌ی «حق دولت و دادگاه‌های آن برای اعمال کنترل نهایی بر فرایند داوری» می‌باشد.[۲] باید به این نکته اشاره کرد که ماده ۵ به دادگاه‌ها اختیارِ امتناع می‌دهد[۳] نه تکلیف خودکار؛ پس بار اثباتِ سنگین بر عهده‌ی معترض است و اصل، اجرای رأی است. این منطق از رویکرد اجرای رای محور ناشی می‌شود.

تعریف نظم عمومی اگر نگوییم غیر ممکن اما عملی دشوار است. مجلس اعیان انگلیس در سال ۱۸۵۳ نظم عمومی را چنین تعریف کرده است: « آن اصل حقوقی که می‌گوید هیچ شخصی نمی‌تواند به‌طور مشروع مرتکب عملی شود که به‌طور بالقوه به عموم زیان می‌رساند یا خلاف خیر عمومی است.»[۴] (Knight,W.S.M,1922,212)در زمینه اجرای آراء خارجی نیز تعریف نظم عمومی دشوار بوده است. دادگاه استیناف (تجدید نظر) انگلستان در پرونده دی اس ات[۵] علیه راک‌اویل[۶] بیان داشته است:

---

[۲] برگرفته از گزارش کمیته انجمن حقوق بین الملل در مورد داوری تجاری بین المللی

[۳] برای تبیین بهتر این موضوع باید به صدر ماده ۵ کنوانسیون نیویورک توجه کرد: «مرجع صالحی که تقاضای شناسائی و اجرای حکم از آن شده ***می‌تواند*** بنا به درخواست طرفی که علیه وی به حکم استناد شده و تنها در صورتی که‌طرف یاد شده دلایل زیر را برای آن تهیه کند، از شناسائی و اجرای حکم امتناع ورزد ...»

[۴] این تعریف را لرد تروورو در سخنرانی قرائت رای خود در مجلس اعیان انگلیس با این عبارات ارائه دادند، متن انگلیسی که از ترجمه آن در متن مقاله استفاده شده است:
"that principle of law which holds that no subject can lawfully do that which has a tendency to be injurious to the public, or against the public good"

[۵] DST

[۶] Rakoil

"ملاحظات نظم عمومی را هرگز نمی‌توان تمام و کمال تعریف کرد ولی باید با نهایت احتیاط به بررسی آن‌ها پرداخت... باید اثبات شود که عنصری از خلاف قانون بودن وجود دارد یا اجرای رأی آشکارا برای خیر عامه زیان بار است یا، احتمالاً، اجرای رأی کاملاً به عضو متعارف و کاملاً مطلع جامعه که اختیارات دولت از جانب وی اعمال می شود لطمه می‌زند."(Deutsche Schachtbau- und Tiefbohrgesellschaft mbH v. Ras Al Khaimah National Oil Co,1980)

در پرونده ای در هند که یک طرف خواستار اجرای رأی اتاق بازرگانی بین المللی بود، دیوان عالی نظر داد که مفهوم نظم عمومی را نمی‌توان به طور دقیق تعریف کرد. دادگاه تأیید نمود:

"نظم عمومی دلالت بر امری می‌کند که به خیرعامه و مصلحت عموم مربوط می‌شود. این که چه چیزی به سود خیر عامه یا مصلحت عموم است یا چه چیزی برای خیر عامه یا مصلحت عموم زیان بار یا مضر است از زمانی به زمان دیگر تفاوت داشته است."(Renusagar Power Co Ltd v General Electric Co,1993,page 8)

در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲ کمیته انجمن حقوق بین الملل در مورد داوری تجاری بین المللی گزارش و قطع نامه ای در زمینه نظم عمومی به عنوان مانع اجرای آراء داوری خارجی منتشر نمود. این گزارش رهنمودی برای طبقه بندی علل مربوط به نظم عمومی به شکلی یا ماهوی ارائه داد. بر این اساس، علل احتمالی شکلی نظم عمومی شامل موارد ذیل می‌شود:

"تقلب در ترکیب هیئت داوری؛ نقض عدالت طبیعی؛ فقدان بی طرفی؛ عدم ذکر دلایل در رأی؛ نادیده گرفتن آشکار قانون؛ نادیده گرفتن آشکار واقعیات ابطال در محل داوری." این گزارش فهرستی هم از علل ماهوی نظم عمومی ذکر می کند: "قواعد آمره/ قوانین انتظامی؛ اصول بنیادی حقوق، اعمال مغایر اخلاق حسنه؛ و منافع ملی/ روابط خارجی." این طبقه بندی هر چند محاسنی دارد ولی آن گونه که از رویه حقوقی در چند کشور بر می‌آید نمی‌تواند مورد پذیرش همگان باشد. به علاوه، نظم عمومی ماهیتاً خصلتی پویا دارد و این طبقه بندی ممکن است نظم عمومی را فقط در مدت زمان خاصی متبلور سازد.(ILA, London Conference Report, 2000: 4)

در ادبیات حقوقی داخلی نیز تأکید شده است که سلب حق استماع طرفین و نقض اصل دادرسی منصفانه، از مبانی شناخته شده ابطال و امتناع از اجرای رأی داوری به شمار می‌رود؛ چنان‌که در رویه قضایی سوئیس و انگلستان، استناد داور به قاعده یا جهتی حقوقی که مورد استناد هیچ‌یک از طرفین قرار نگرفته و فرصت اظهارنظر درباره آن به طرفین داده نشده، موجب ابطال رأی شده است (صادقی و دیگران، ۱٤۰٤، ۱۱۳). این امر نشان می‌دهد که مصادیق شکلی نظم عمومی در گزارش کمیته، به‌ویژه «نقض عدالت طبیعی»، در عمل با اصول بنیادین دادرسی منصفانه پیوندی ناگسستنی دارد.

علاوه بر طبقه بندی فوق این قطعنامه مقرر می‌دارد: "نظم عمومی بین‌المللی" به کار رفته در این سند، اشاره به مجموعه اصول و قواعد پذیرفته شده توسط یک دولت دارد که به موجب ماهیت خود، ممکن است مانع شناسایی و اجرای یک رای داوری تجاری بین‌المللی گردند.

همچنین مقرر کرده است که نظم عمومی بین‌المللی شامل موارد زیر است:

۱) اصول اساسی و بنیادین راجع به عدالت و اخلاق که دولت مزبور مایل به رعایت و حمایت از آن‌ها است.

۲) قواعدی که برای حفاظت و حمایت از منافع ا سا سی و بنیادین سیا سی، اجتماعی یا اقت صادی دولت طراحی و تدوین شده است.

۳) تعهد دولت مبنی بر رعایت تعهدات بین‌المللی خود در قبال سایر دول و سازمان‌های بین المللی.

البته بایستی بیان نمود که با وجود تمامی این موارد روند بین المللی از دادگاه‌های سراسر دنیا این است که دیدگاهی مضیق در خصوص اجرای کنوانسیون نیویورک اتخاذ گردد. کنوانسیون تا حد زیادی برای تضمین اجرای آراء خارجی به کار بسته می‌شود و به نظر می‌رسد جریانی منسجم و یک پارچه است. فقط در شرایط بسیار محدود از اجرای رای خودداری می‌شود. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۱، ۷۲٤)

در راستای روند مذکور دادگاه سوئیسی در حکمی پذیرفت که ایراد نظم عمومی در سوئیس هنگامی که آرا داوری خارجی مطرح باشد کاربردی محدودتر دارد. دادگاه اعلام نمود: "به نظر ما ایراد شکلی در جریان داوری خارجی لزوماً به امتناع از اجرا نمی‌انجامد، حتی اگر همان ا شکال به ابطال رأی داوری سوئیسی منتهی می شد."(Camera di Esecuzione e Fallimenti Canton Tessin,1990,page62)

دیوان عالی دادگستری لوکزامبورگ به دعوای مربوط به ادعای اغوای متقلبانه ر سیدگی نمود. ا صل نظم عمومی در مرحله اجرا به عنوان دفاع از سوی طرف‌های دادخوانده طرح شد و اختلاف به یک سرمایه گذاری در طرحی در ماربلا مربوط می شد که موکول به اخذ گواهی‌های مناسب ساختمانی بود و پرداخت به موجب قرارداد به صورت اقساط بود؛ هزینه مالی پروژه تأمین نگردید و سه شرکت دادخوانده بهای قرارداد را نپرداختند. داورانی که در بروکسل داوری کردند علیه کرسا رأی دادند و دادخواندگان درخواست اجرای رأی در لوکزامبورگ را نمودند و دادگاه بدوی با درخواست شناسایی و اجرای رای موافقت کرد. کرسا با استناد به بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون و دلایل دیگر از این تصمیم تجدیدنظر خواست. کرسا اظهار داشته بود که:

"بدون شک اجرای قراردادی که با شگردهای متقلبانه و شیادی به دست آمده است با نظم عمومی بین المللی منافات خواهد داشت."

دیوان عالی لوکزامبرگ تاکید نمود: "تنها چیزی مانع از اجرای داوری می شود که نقض ا سا سی و حیاتی نظم اخلاقی، سیا سی و اقتصادی محسوب شود."

در نهایت دادگاه دادگاه پذیرفت که قرارداد مبتنی بر تقلب در لوکزامبورگ قابل اجرا نیست ولی در این پرونده شواهد و ادله ای در زمینه اظهارات و ادعاهای متقلبانه به دست نیاورد.(Kersa Holding Company Luxembourg v Infancourtage and Famajuk Investment and Isny,1996,page 213)

البته باید گفت در ادبیات حقوق داوری تجاری بین‌المللی، میان «نظم عمومی داخلی» و «نظم عمومی بین‌المللی» تفکیکی اساسی وجود دارد. نظم عمومی داخلی به مجموعه‌ی کامل قواعد آمره و ارزش‌های بنیادین حاکم بر روابط حقوقی درون‌مرزی یک کشور اطلاق می‌شود و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ در حالی که نظم عمومی بین‌المللی زیرمجموعه‌ای به‌مراتب محدودتر از همان نظام حقوقی است که دولت تنها هنگام مواجهه با روابط دارای عنصر خارجی –از جمله شناسایی و اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی– حاضر به اعمال آن است. به تعبیر اسمیت، در مقام اجرای موافقت‌نامه‌ها یا آرای داوری بین‌المللی، این نظم عمومی بین‌المللی است –و نه نظم عمومی محلی یا داخلی– که باید معیار عمل قرار گیرد(Hans smit,2003,3).

۲/ رویکرد نظام حقوقی آمریکا در مواجهه با استناد به بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک

تحلیل پرونده وزارت دفاع ایران در مقابل شرکت کیوبیک دیفنس سیستمز[۷] در دادگاه استیناف نهم ایالات متحده؛ میتواند مصداق بارز استناد به بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک باشد.

این پرونده نمونه‌ای کلاسیک از چالش اجرای آرای داوری بین‌المللی در پرتو استثنائات مندرج در کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸، به ویژه بند (ب)۲ ماده ۵ است. دیوان رسیدگی‌کننده به اصل اختلاف، یک دیوان داوری خاص[۸] بود که بر اساس قواعد داوری آنسیترال[۹] در لاهه تشکیل شده بود. پس از صدور رأی به نفع وزارت دفاع ایران، این نهاد درخواست شناسایی و اجرای رأی را در دادگاه ایالات متحده طرح نمود.

شرکت کیوبیک به منظور جلوگیری از اجرای رأی، به بند (ب)۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک استناد کرد و دو استدلال اصلی را مطرح نمود:

۱. مخالفت با نظم عمومی : کیوبیک ادعا کرد که با توجه به تغییر ماهیت حکومت ایران پس از انقلاب و اتهام حمایت از تروریسم، اجرای رأی به نفع آن، به منزله تأمین مالی غیرمستقیم فعالیت‌هایی است که با «نظم عمومی بنیادین» ایالات متحده در تضاد است.

۲. غیرقابل داوری بودن موضوع: این شرکت همچنین استدلال کرد که موضوع قرارداد، یعنی تأمین تجهیزات آموزشی پیشرفته نظامی، به دلیل ارتباط ذاتی با امنیت ملی، اساساً خارج از حیطه مسائل قابل ارجاع به داوری است. (Armed Forces of the Islamic Republic of Iran v. Cubic Defense Systems, Inc,2011, 21003)

در مقابل، وزارت دفاع ایران بر اصل استقلال قرارداد تجاری از روابط سیاسی تأکید کرد. استدلال ایران این بود که کنوانسیون نیویورک برای اجرای آرای داوری بدون توجه به نوسانات در روابط دیپلماتیک طراحی شده است. همچنین، ایران بر لزوم تفسیر

---

[۷] Cubic Defense Systems

[۸] Ad-hoc

[۹] UNCITRAL Arbitration Rules

مضیق استثنای نظم عمومی پای فشرد و اعلام داشت که این استثنا تنها در موارد شدید و استثنایی که مغایرتِ رأی با موازین بنیادین عدالت و اخلاق را نشان دهد، قابل اعمال است و صرف تنش‌های سیاسی نمی‌تواند توجیه‌کننده نقض یک تعهد بین‌المللی باشد(همان، ۲۱۰۰۵)

دادگاه استیناف نهم ایالات متحده، سرانجام هر دو استدلال کیوبیک را رد کرد و به نفع ایران رأی صادر نمود. در استدلالی روشن، دادگاه با به کارگیری «دکترین تفکیک»[۱۰]، اعلام داشت که این پرونده در اصل، یک «اختلاف تجاری معمول»[۱۱] بر سر اجرای یک قرارداد فروش است که باید از مسائل حاکمیتی و سیاسی جدا انگاشته شود. دادگاه، ادعای مرتبط با امنیت ملی را نیز نپذیرفت و میان «خرید تجهیزات نظامی» (که ماهیتی تجاری دارد) و «تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های امنیت ملی» (که ماهیتی حاکمیتی دارد) تمایز قائل شد(همان، ۲۱۰۱۳).

رأی دادگاه نهم در این پرونده، تأییدی قضایی بر استقلال داوری تجاری بین‌المللی از تحولات سیاسی و همچنین تفسیر بسیار مضیق و محدود از استثنای نظم عمومی در چارچوب کنوانسیون نیویورک است. این رأی نشان می‌دهد که ادعاهای مبتنی بر نظم عمومی برای ممانعت از اجرای احکام داوری، باید مستقیماً به خود فرآیند داوری یا ماهیت اختلاف مرتبط باشند، نه به روابط سیاسی کلان بین کشورها.

دیوان عالی آمریکا بر اهمیت این دفاعیه نیز در پرونده میتسوبیشی[۱۲] تأکید نمود. در پرونده‌ای که در آن دادگاه، یک شرط داوری را در زمینه بین‌المللی اجرا کرد، هر چند اختلاف اساسی به حقوق عمومی یعنی دعاوی ضد انحصارگرایی (تراست) مربوط می‌شد، دادگاه به طور خاص چنین اعلام کرد: «دادگاه‌های ملی آمریکا پس از صدور اجازه داوری، در مرحله اجرای رأی فرصت دارند تا اطمینان یابند که منافع مشروع در اجرای قوانین ضد انحصارگرایی رعایت شده است. کنوانسیون برای هر کشور امضاکننده این حق را محفوظ می‌دارد که اگر «شناسایی یا اجرای رأی با نظم عمومی آن کشور مغایر باشد»، از اجرای آن خودداری کند. ... با این حال، اثربخشی فرآیند داوری مستلزم آن است که بازبینی اساسی در مرحله اجرای رأی به صورت حداقلی باقی بماند و برای

---

[۱۰] Doctrine of Separation

[۱۱] Ordinary Commercial Dispute

[۱۲] اختلافی بین میتسوبیشی (یک شرکت ژاپنی)، و سولر کرایسلر (یک شرکت پورتوریکویی)، در مورد قرارداد توزیع به وجود آمد. میتسوبیشی دادخواستی را در دادگاه منطقه ای فدرال ایالات متحده برای وادار کردن داوری در ژاپن، با تکیه بر قرارداد توزیع طرح کرد. سولر کرایسلر به این دلیل در برابر داوری مقاومت کرد که ۱.ادعاهای متقابل آن بر اساس نقض قانون ضد انحصار شرمن بود و ۲.ادعاها نمی توانستند در داوری مورد بررسی قرار گیرند. دادگاه منطقه حکم داد که ادعاهای ضد انحصار قابل داوری هستند، و دادگاه منطقه آن را لغو کرد. دادگاه عالی ایالات متحده تصمیم دادگاه منطقه را تأیید کرد و طرفین را به داوری مجبور کرد. سوالی که به دیوان عالی ارائه شد این بود که آیا ادعاهای ناشی از قانون ضد تراست شرمن بر اساس قانون داوری فدرال یا قانون داوری نیویورک قابل داوری هستند یا خیر. دادگاه اعلام کرد که آنها قابل رسیدگی در داوری هستند. در انجام این کار، دیوان استدلال کرد که "نگرانی در مورد کمالات بین المللی، احترام به ظرفیت های دادگاه های خارجی و فراملی، و حساسیت به نیاز سیستم تجاری بین المللی برای پیش بینی پذیری در حل و فصل اختلافات" مستلزم آن است که دیوان عالی طرفین را به داوری وادار کند. دادگاه همچنین تصمیم خود را بر این واقعیت استوار کرد که دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به دعاوی ضد انحصار را داشت و با بررسی آن موافقت کرده بود. در نهایت، دیوان اعلام کرد که دادگاه های ملی ایالات متحده در مرحله اجرا، طبق ماده بند ب ۲ ماده ۵، این فرصت را خواهند داشت تا اطمینان حاصل کنند که منافع مشروع در موضوعات ضد تراست مورد توجه قرار گرفته است.

اطمینان از این‌که دادگاه به ادعاهای ضد انحصارگرایی توجه داشته و در واقع در مورد آن‌ها تصمیم گرفته است، به تحقیق مداخله جویانه نیازی نیست»(Mitsubishi Motors Corp v. Soler Chrysler-Plymouth,1985,page 35).

با وجود صـــدور این دســـتور از جانب دیوان عالی آمریکا، دادگاه‌های این کشـــور با اســـتناد به ســـوگیری عمومی مدافع اجرا در اطلاع‌رسانی کنوانسیون و ملاحظات بین‌المللی عمل متقابل، تفسیری بسیار مضیّق از نظم عمومی داشته‌اند. به طور خاص، دادگاه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که تنها زمانی باید از اجرای رأی به دلایل نظم عمومی خودداری کنند که اجرای آن رأی، ناقض بنیادی‌ترین مفاهیم اخلاقی و عدالت امریکا و مخالف مفاهیم بنیادین حســن نیت و عدالت یا نقض برخی از نظم عمومی به طوری که صـریح باشد که به خوبی تعریف شده و حاکم است و با استناد به قوانین و سوابق قانونی و بدون توجه به منافع عمومی مفروض مشخص می‌شود.

دادگاه های ایالات متحده کمتر از اجرای حکم داوری به اســـتناد نظم عمومی خودداری کرده‌اند. به نظر می‌رســـد، این موارد مو ضوع‌هایی با شند که دادگاه‌ها شرایط فوق‌العاده را در آن‌ها ت شخیص می‌دهند. برای مثال، در پرونده شرکت ابزار و تجهیزات چانگزو امک ایســـترن[۱۳] در برابر شـــرکت ابزار و تجهیزات ایســـترن[۱۴]، دادگاه بخش فدرال پس از این‌که دریافت توافق داوری بر ا ساس اجبار بوده ا ست، آن را تأیید نکرد. پلیس، نماینده طرف یاد شده را بازدا شت کرده بود و در صورت خودداری از ام ضای موافقت‌نامه داوری بیم آن می‌رفت که هم‌چنان در زندان بماند(Tools & Equipment Co., Ltd. v. Eastern Tools & Equipment, Inc,2012,19-20).[۱۵]

مطابق تفسیر پذیرفته شده از بند (ب)۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، معیار ارزیابی «نظم عمومی»، قوانین ا سا سی و ا صول اخلاقی پایه کشور مقرٌ درخواست اجرا است، نه یک «نظم عمومی بین‌المللی» انتزاعی. با این حال، در سیستمی فدرال مانند ایالات متحده، این پرســش مطرح می‌شــود که آیا این معیار به «نظم عمومی فدرال» اشــاره دارد یا «نظم عمومی ایالت» خاصــی که دادگاه در آن مستقر است. رویه قضایی ایالات متحده به این پرسش پاسخ داده و بر حاکمیت «نظم عمومی ملی[۱۶]» تأکید کرده است. نمود این رویکرد را به‌وضــوح می‌توان در رأی دادگاه اســتیناف حوزه دوم در پرونده «آجیلیتی پابلیک وَیرهوســینگ[۱۷] در برابر ســوپریم فود سرویس[۱۸]» (۲۰۱۲) مشاهده کرد. در این پرونده، دادگاه اعلام داشت که حتی اگر یک اقدام (مانند خودداری از شهادت در دادگاه) بر خلاف «نظم عمومی ایالت نیویورک» نبا شد، در صورتی که نقض‌کننده «نظم عمومی ملی» ایالات متحده تلقی گردد، ا ستناد به استثنای نظم عمومی کنوانسیون کماکان محقق شده و مانع اجرای رأی خواهد شد. این رویکرد، عزم دادگاه‌های آمریکا را در تفسیر

---

[۱۳] Changzhou Amec E

[۱۴] E. Tools & Equip

[۱۵] هم‌چنین ر.ک. به: Aggarao v. MOL Ship Management Co., Ltd., 2014، ناظر به خودداری از اجرای رأی داوری به دلیل تخلف از نظم عمومی.

[۱۶] National Public Policy

[۱۷] Agility Public Warehousing

[۱۸] Supreme Foodservice

مضیق، اما در عین حال یکپارچه و فراتر از مرزهای ایالتی، از این استثنای مهم نشان می‌دهد(Agility Public Warehousing Co. K.S.C. v. Supreme Foodservice,2012,page 24).

۳/ رویکرد نظام حقوقی انگلستان در مواجهه با استناد به بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک

بند ب ۲ ماده ۵ که در بند ۳ بخش ۱۰۳ قانون داوری انگلیس[۱۹] هم گنجانده شده است و دادگاه‌های انگلستان آن را تفسیر می‌کنند، به مواردی اشاره دارد که در آن‌ها اجرای رأی به بی‌عدالتی رویه‌مند یا اساسی انجامیده است و در نتیجه، از نظم عمومی انگلستان تخطی می‌کند. پرونده ماینمتالز ژرمنی[۲۰] علیه شرکت فرکو استیل[۲۱]، (Minmetals Germany GmbH v Ferco Steel Ltd، 1999: 315) محکی بود برای مواردی که به طور بالقوه در محدوده بند ب ۲ ماده ۵ قرار می‌گیرند.

هنگامی که یک طرف دعوا به دلیل مغایرت داشتن رأی با نظم عمومی به دنبال مقاومت در برابر اجرای رأی است، دادگاه بایستی این جنبه‌ها را در نظر بگیرد:

ماهیت بی‌عدالتی رویه‌ای؛

آیا طرف معترض به صلاحیت نظارتی مقر داوری استناد کرده است یا خیر؛

آیا در آن حوزه قضایی، جبران خسارتی وجود دارد یا خیر؛

آیا دادگاه‌های آن حوزه قضایی، شکایت را به طور قطعی به نفع حفظ رأی تعیین کرده‌اند یا خیر؛

اگر طرفی که درخواست علیه او اجرا شده است، به صلاحیت جبرانی استناد نکرده باشد، چه دلیلی برای این کار داشته است و به ویژه این‌که آیا در انجام این کار، غیر منطقی عمل کرده است یا خیر. (B Harris, R Planterose and J Tecks، 2007: 432)

به بیان کلی، زمانی که مسائلی از نظم عمومی اعم از رویه‌ای یا ذاتاً ماهوی مطرح می‌شوند، تفسیر دادگاه‌ها بر اساس این عبارت از پرونده جاستیس کوک در هیئت بازرگانی الکتریسیته تامیل نادو علیه شرکت الکتریکی اس.تی سی.ام.اس بیان می‌شود: «در چارچوب یک معاهده بین‌المللی، «نظم عمومی» به معنای نظم عمومی بین‌المللی است و با نظم عمومی داخلی متفاوت است. دادگاه‌های بسیاری از طرف‌های کنوانسیون این موضوع را صریحاً به رسمیت شناخته‌اند. برای توجیه پذیر بودن نظم عمومی، اجرای رأی باید به چیزی بیش از نقض قانون مقر داوری استناد کند» (Tamil Nadu Electricity Board v ST-CMS Electric Company Private Limited، 2007: 42)

---

[۱۹] بند سوم بخش ۱۰۳ قانون داوری انگلیس مقرر داشته: همچنین در صورتی که رأی در خصوص موضوعی باشد که از طریق داوری قابل حل و فصل نباشد، یا اگر شناسایی یا اجرای رأی مغایر با نظم عمومی باشد، می‌توان از شناسایی یا اجرای آن خودداری کرد.

[۲۰] Minmetals Germany

[۲۱] Ferco Steel

یکی از مهمترین موارد مربوط به دفاع نظم عمومی در انگلیس، پرونده سلیمانی علیه سلیمانی است. موافقت نامه ای میان پدر و پسری با تبار یهودی ایرانی راجع به فرش‌های ارزشمند صادراتی از ایران منعقد شده بود بدین توضیح که پسر به ایران رفته بود تا محموله فرش‌ها را که تو سط مقامات گمرک ایران توقیف شده بود آزاد کند صادرات فرش مغایر قوانین کنترل درآمد و صادرات ایران بود و این مطلب محل اختلاف نبود. فرش‌ها را پدر در انگلیس فروخته بود و اختلافی در مورد تقسیم عوائد حاصل از فروش بروز کرده بود. وقتی تلاش برای میانجی گری شکست خورد طرفین توافق نمودند برای داوری نزد بست دین[۲۲] (دادگاه خاخام اعظم در لندن) رجوع کنند. هیئت داوری قانون یهود را اعمال نمود و به نفع پسر رای داد. رأی داوری غیر قانونی بودن قاچاق فرش از ایران را پذیرفته بود، ولی این امر مخل حقوق قراردادی طرفین دانسته نشده بود. در رأی دستور داده شده بود پدر پرداختی به پسر انجام دهد. وقتی پدر از تبعیت داوطلبانه از رأی سرباز زد، پسر تقاضای اجرای رأی در دادگاه‌های انگلیس را نمود. پدر مدعی بود غیر قانونی بودن قرارداد، رأی را در انگلیس به دلیل مغایرت با نظم عمومی غیر قابل اجرا ساخته است(Soleimany v Soleimany,1999,page 790-794).

با آن که این پرونده ناشی از داوری تجاری بین المللی سنتی نیست ولی گویای رویکرد دادگاه‌های انگلیس به هنگام طرح مسئله غیر قانونی بودن قرارداد است. این پرونده اولین مورد از امتناع از اجرای رأی داوری به دلیل ملاحظات نظم عمومی است. واقعیات پرونده موضوع غیرقانونی بودن را برجسته می‌کند دادگاه استیناف تأیید کرد که دادگاه‌های انگلیس نسبت به جریان رسیدگی به تقاضای اجرای رأی داوری اعمال کنترل می‌کنند. دادگاه نظر داد که در مواردی که نظم عمومی دخیل باشد واسطه شدن رأی داوری دعوای طرف برنده را از غیرقانونی بودن قرار داد که منشأ آن بوده منفصل نمی‌کند(همان، ۷۹۸-۸۰۳).

در نهایت دادگاه رأی داد که موافقت نامه غیر قانونی بوده و از این حیث اجرای چنین رأیی در انگلیس مغایر نظم عمومی است. دادگاه هم چنین نتیجه گرفت که قرارداد تابع قانون دولت خارجی و دوست یا قراردادی که اجرا در چنین کشوری را لازم می‌دارد و قانون آن کشور اجرای قرارداد را غیر قانونی می‌داند اجرا نخواهد کرد، قاچاق فعالیتی نیست که دادگاه‌های انگلیس بر آن صحه گذارند، حتی اگر قانون حاکم دیدگاهی سهل گیرانه و منعطف تر نسبت به غیرقانونی بودن داشته باشد(همان،۸۰۳).

این دعوا در واقع موضوعی داخلی بود، چون پدر و پسر هر دو مقیم انگلیس بودند؛ جایی که محل انعقاد قرارداد بود و قانون انگلیس قانون مفروض حاکم در صورت عدم انتخاب دادگاه‌های مذهبی یهودی برای رسیدگی به موضوع بود. روشن نیست اگر دادگاه استیناف به اجرای رأی صادره در خارج از انگلیس و در صورتی که حداقل یکی از طرفین مقیم انگلیس نبود یا در انگلیس تجارت نمی‌کرد رسیدگی می‌نمود نتیجه متفاوتی به دست می آمد.

[۲۲] Beth Din

در پرونده دی اس تی[۲۳] علیه راک‌اویل[۲۴]نیز از دادگاه تجدیدنظر انگلستان تقاضای اجرای رای داوری شده بود که در آن دیوان داوری از اعمال یک حقوق ملی خاص، در جهت حفظ اصول حقوقی بین‌المللی پذیرفته شده حاکم بر روابط قراردادی امتناع نموده بود. خوانده با استناد به سوابق موجود در حقوق داخلی که اعلام نموده بود : "سیاست این کشور این است که داوران می‌بایست از یک نظام حقوقی شناخته شده پیروی نموده و از اعمال نظر شخصی و یا اصول انصاف خودداری نمایند"، سعی در جلوگیری از اجرای رای نمود. با این حال تصمیم دادگاه تجدیدنظر به شرح ذیل اعلام شد:" نمی‌توان از ملاحظات مربوط به نظم عمومی تعریف کاملی ارائه نمود، اما باید با نهایت احتیاط به آن نزدیک شد... باید اثبات شود که یکی از مبانی عدم مشروعیت وجود دارد یا اجرای رای آشکارا مغایر با نظم عمومی بوده و یا وجدان یک شهروند متعارف را که به نام او اختیار دولت اعمال می‌شود، جریحه‌دار می‌کند ... با انتخاب داوری بر اساس قواعد اتاق بازرگانی بین المللی، به ویژه بند ۳ ماده ۲۵[۲۵]۱۳، طرفین تعیین قانون حاکم را به داوران واگذار کرده‌اند، بدون این که صریحا این حق انتخاب را به نظام‌های حقوقی ملی محدود کرده باشند. دلیلی وجود ندارد که حقوق قابل اعمال انتخاب شده توسط داوران یعنی قدر مشترک اصول حاکم بر روابط قراردادی در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، خارج از اختیاری باشد که طرفین به داوران داده‌اند."(Deutsche Schachtbauv Rakoil,1988, 1042)

۴/ تحلیل: آموزه‌هایی برای نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی ایران با تصویب «قانون داوری تجاری بین‌المللی» در سال ۱۳۷٦ و الحاق به کنوانسیون نیویورک در سال ۱۳۸۰، گام‌های بلندی در جهت همگام‌سازی خود با استانداردهای جهانی داوری برداشته است (محبی و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۰). با این حال، مفهوم «نظم عمومی» که در بند ۱ ماده ۳۳ و ماده ۳٤ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و همچنین ماده ۹۷۵ قانون مدنی به عنوان مانعی برای شناسایی و اجرای آرای خارجی پیش‌بینی شده، همچنان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در رویه قضایی ایران است (جنیدی، ۱۳۸۸، ۱۰۵). گفتنی است بر اساس قوانین موجود، رأی داوری غیرقابل‌ابطال وجود ندارد و رأی داور در داوری‌های تابع قانون داوری تجاری بین‌المللی بر اساس مواد ۳۳ و ۳٤ این قانون قابل‌ابطال یا باطل است؛ در حالی که آرای داوری خارجی مطابق کنوانسیون نیویورک، که ایران در سال ۱۳۸۰ به آن پیوسته، شناسایی و اجرا می‌شوند (نیکبخت و علیدادی دهکهنه، ۱٤۰٤، ۳۱۷ و ۳۲۷). از این رو، نحوه تفسیر نظم عمومی در هر دو مسیر ابطال و اجرا، سرنوشت نهایی رأی داوری را رقم می‌زند. دکتر شریعت باقری نیز ماده ۳٤ قانون داوری تجاری بین المللی ایران و بند دو ب ماده ۵ کنوانسیون نیویورک را دو ماده با یک جنس در نظر گرفته اند که هر دو ماده یک مضمون واحد دارند(شریعت باقری، ۱۳۸۰، ۹۳). مطالعه تطبیقی رویکرد انگلستان و ایالات متحده آمریکا در بخش‌های پیشین، آموزه‌های ارزشمندی را برای نظام حقوقی ایران در جهت تفسیر کارآمدتر

---

[۲۳] D.S.T

[۲۴] Rakoil

[۲۵] منظور بند ۳ ماده ۱۳ قرارداد فی مابین می‌باشد.

این نهاد حقوقی فراهم می‌آورد. البته باید گفت به دلیل کمیابی و عدم انتشـــار منســـجم آرای قضـــایی ایران در این حوزه خاص، تحلیل حاضر عمدتاً بر ادبیات دکترین استوار است.

۱-٤. ضرورت گذر از تفسیر موسع به رویکرد مضیق و حمایتی

همان‌طور که در بررسی نظام‌های کامن‌لا مشاهده شد، اصل بنیادین در مواجهه با آرای داوری خارجی، «فرض صحت» و گرایش به اجرای آن‌هاســت. در مقابل، دکترین ســنتی حقوق ایران، متأثر از ماده ۹۷۵ قانون مدنی، گاهی تمایل به تفســیر موســع از نظم عمومی داشته است که می‌تواند مانعی جدی بر سر راه اجرای آرای داوری باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، برداشت از سیاق متن).

آموزه نخست برای ایران این است که دادگاه‌ها باید در چارچوب قانون داوری تجاری بین‌المللی، رویکردی «حمایت‌گرانه» اتخاذ کنند. استناد به نظم عمومی نباید تبدیل به ابزاری سهل‌الوصول برای فرار از اجرای تعهدات ناشی از رأی داوری شود. حقوقدانان برجسته ایرانی تأکید دارند که تفسیر موسع از نظم عمومی در حوزه بین‌المللی، امنیت حقوقی لازم برای سرمایه‌گذاری خارجی را از بین می‌برد و با روح کنوانسیون نیویورک در تضاد است (صفایی، ۱۳۹۲، ۱۲۵). بنابراین، رویه قضایی ایران باید به سمتی حرکت کند که بار اثبات نقض نظم عمومی را به طور سنگین بر دوش مدعی قرار دهد و تنها در موارد نقض فاحش اصول بنیادین حقوق ایران، مانع اجرای رأی شود (اسکینی، ۱۳۹۰، ۲۱).

نمونه‌ای که به‌خوبی اهمیت این آموزه را برای نظام حقوقی ایران نشـان می‌دهد، روند اسـتناد شـرکت ملی نفت ایران (NIOC) در دعوای شناسایی و اجرای رأی داوری کرسنت است. در این پرونده، شرکت ملی نفت ایران به‌جای تمرکز بر تعارض مستقیم اجرای رأی با یک اصل بنیادین عدالت، استدلال خود را بر اساس ادعای گسترده و اثبات‌نشده‌ی آلودگی[۲۶] قرارداد اصلی به مراوده و فساد مالی بنا نهاد و کوشید تا با توسل به مفهوم موسع نظم عمومی، اجرای رأی را متعارض با آن معرفی کند(National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum Company International Ltd and Crescent Gas Corporation Ltd,2016,p41).دادگاه اسـتدلال کرد که تلاش‌های ناموفق برای رشـوه‌دهی که بر قرارداد تأثیری نگذاشـته و طرف قرارداد را آلوده نکرده باشد، مانع اجرای آن نمی شود. دادگاه عالی (قاضی برتون) با رد این استدلال، تأکید کرد که پذیرش مفهومی سیال نظیر آلودگی قرارداد بدون احراز فساد قطعی و مستقیم، اطمینان حقوقی معاملات را از بین می‌برد و استقلال اراده‌ی طرفین را نقض می‌کند(همان، ٤٩).

اگر وکلای شـرکت ملی نفت ایران در طرح این دعوا به آموزه‌ی تفسـیر مضـیق از نظم عمومی که در پرونده‌هایی مانند دی‌اس‌تی علیه راک‌اویل و سلیمانی علیه سلیمانی تشریح شد توجه کرده بودند، رویه‌ی استدلالی متفاوتی در پیش می‌گرفتند: به‌جای اتکا به دعوای کلی و انتزاعی مبتنی بر «آلودگی» معامله، تلاش می شد صرفاً بر احراز تعارض مستقیم و اثبات شده میان مفاد یا آثار خودِ رأی داوری با اصول بنیادین عدالت تمرکز شود؛ چراکه همان‌طور که دادگاه‌های انگلیس مکرراً تأکید کرده‌اند، توسعه‌ی بی‌رویه‌ی

[۲۶] استفاده از لفظ آلوده به جهت استفاده تیم وکلای شرکت ملی نفت ایران در لوایح خود از واژه انگلیسی Tainted است.

مفهوم نظم عمومی نه‌تنها استدلال را ضعیف می‌سازد، بلکه با فلسفه‌ی حمایت از اجرا که در کنوانسیون نیویورک مندرج است نیز در تعارض قرار می‌گیرد. این نمونه مصداق عملی روشنی است از آنچه در بند ۱-٤ به‌عنوان آموزه‌ی رویکرد حمایت‌گرانه و تفسیر مضیق برای نظام حقوقی ایران توصیه شده است: بار اثباتِ سنگینِ تعارض با نظم عمومی بر عهده‌ی طرف معترض است، نه مدعیِ اجرا.

۲-٤. پذیرش عملی تفکیک «نظم عمومی داخلی» و «نظم عمومی بین‌المللی»

تجربه انگلستان و تا حد زیادی آمریکا نشان می‌دهد که استاندارد نظم عمومی برای روابط داخلی، سخت‌گیرانه‌تر از روابط بین‌المللی است. اگرچه قانونگذار ایران در متون قانونی صراحتاً از اصطلاح «نظم عمومی بین‌المللی» استفاده نکرده است، اما دکترین حقوقی ایران سال‌هاست که بر ضرورت این تفکیک پای می‌فشارد (الماسی، ۱۳۸۹، ٥٦).

اعمال بی‌چون‌وچرای معیارهای نظم عمومی داخلی (که برای حمایت از ساختارهای درون‌مرزی طراحی شده‌اند) بر آرای تجاری بین‌المللی، عملاً اجرای بسیاری از این آرا را در ایران غیرممکن می سازد. برای نمونه، برخی مقررات آمره در حوزه بانکی یا ارزی داخل کشور، لزوماً نباید جزو نظم عمومی بین‌المللی ایران تلقی شوند (نصیری، ۱۳۸۷، ۹). دادگاه‌های ایران باید بیاموزند که تنها زمانی به استثنای بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون (یا مواد مشابه در قانون داخلی) استناد کنند که اجرای رأی، با ارزش‌های حیاتی و بنیادین نظام حقوقی، اقتصادی یا اخلاقی کشور در عرصه بین‌المللی در تعارض باشد، نه صرفاً در تعارض با یک قانون عادی داخلی (غمامی و محسنی، ۱۳۹۳، ٤٥).

۳-٤. پرهیز از ورود ماهوی به رأی تحت لوای نظم عمومی

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های موجود در رویه قضایی برخی کشورها، از جمله ایران، تلاش محکوم‌علیه برای تبدیل مرحله نظارت قضایی (ابطال یا اجرا) به مرحله تجدیدنظرخواهی است. آموزه مهم نظام‌های مطالعه‌شده این است که دادگاهِ اجراکننده، دادگاهِ ماهوی نیست.

در حقوق ایران نیز باید بر این نکته تأکید شود که نظارت قضایی بر آرای داوری، طریقی استثنایی و محدود است (شیروی، ۱۳۹٤، ۲۳٤). قضات ایرانی نباید اجازه دهند که ایراد نظم عمومی بهانه‌ای برای بازبینی مجدد استدلال‌های داور، ارزیابی ادله، یا تفسیر مجدد قرارداد توسط دادگاه شود. ورود ماهوی به پرونده، نقض غرض داوری (که سرعت و قطعیت است) بوده و خود می‌تواند مغایر با نظم عمومی بین‌المللی تلقی شود که بر احترام به حاکمیت اراده طرفین و آرای مراجع داوری استوار است (خدابخشی، ۱۳۹۱، ٤٥)

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version Unedited

شاهدی گویا بر این آموزه را می‌توان در همان پرونده شرکت ملی نفت ایران علیه کرسنت مشاهده کرد. دادگاه عالی انگلستان تنها چند ماه پس از ردّ ادعای نظم عمومی مبتنی بر آلودگی قرارداد به فساد ، در رأی دیگری در همین پرونده با استناد به استاندارد مقرر در پرونده پریمرا مری‌تایم، دعوای ابطال رأی داوری به استناد بی‌نظمی اساسی رسیدگی (موضوع ماده ٦٨ قانون داوری انگلستان ١٩٩٦) را نیز رد کرد. دادگاه تأکید نمود: «کانون توجه در رسیدگی به دعوای مبتنی بر ماده ٦٨، رعایت آیین دادرسی منصفانه است، نه صحت یا نادرستی تصمیم هیئت داوری... این ماده صرفاً به‌عنوان آخرین سنگر طراحی شده که تنها در موارد استثنایی و شدید، جایی‌که هیئت داوری چنان در اداره جریان داوری دچار اشتباه شده که عدالت اصلاح آن را می‌طلبد، قابل استناد است(National Iranian Oil Company v Crescent Petroleum Company International Ltd and Crescent Gas Corporation Ltd, 2016, p 1900) این توالی از دو رأی در یک پرونده واحد نشان می‌دهد که سیاست حمایت از اجرا و پرهیز از بازبینی ماهوی، در نظام حقوقی انگلستان به استثنای نظم عمومی کنوانسیون نیویورک محدود نمی‌شود، بلکه الگویی ثابت در تمامی مسیرهای اعتراض به رأی داوری است؛ آموزه‌ای که دادگاه‌های ایرانی نیز باید آن را، صرف‌نظر از عنوان حقوقی مورد استناد معترض، مد نظر قرار دهند.

نتیجه گیری

مقایسه‌ی رویکردهای انگلستان و ایالات متحده آمریکا در مواجهه با بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک نشان‌دهنده‌ی شباهت‌ها و تفاوت‌های مهمی است که در نحوه تفسیر و کاربرد استثنای نظم عمومی در هر دو کشور وجود دارد.

در هر دو نظام حقوقی انگلستان و ایالات متحده، استثنای نظم عمومی در چارچوب بند ب ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک به‌طور مضیق و استثنایی تفسیر می‌شود. در هر دو کشور، دادگاه‌ها از بازنگری ماهوی رأی داوری اجتناب می‌کنند و تنها زمانی که اجرای رأی با اصول بنیادین عدالت و اخلاق آن کشور تعارض داشته باشد، از پذیرش آن امتناع می‌کنند. هر دو کشور در تفسیر نظم عمومی بر این باورند که این استثنا تنها در مواقعی که اجرای رأی به‌شدت با مبانی پایه‌ای و اساسی حقوق بشر و عدالت مغایرت دارد، قابل استناد است.

با این حال، تفاوت‌های مهمی در نحوه تفسیر این استثنا در دو کشور وجود دارد. در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، تمرکز بر نظم عمومی ملی است، به‌ویژه در سطح فدرال. دادگاه‌های آمریکا بر این باورند که تنها زمانی باید از اجرای رأی به استناد نظم عمومی خودداری کنند که اجرای آن رأی، با نظم عمومی فدرال مغایرت داشته باشد. این رویکرد به‌ویژه در پرونده‌هایی مانند پرسونز علی ویتموز و میتوسوبیشی مشاهده می‌شود، جایی که تأکید بر این است که ملاحظات نظم عمومی باید در سطح ملی و فراتر از مرزهای ایالتی مورد توجه قرار گیرد.

در مقابل، در انگلستان، نظم عمومی بین‌المللی ملاک ارزیابی قرار دارد. دادگاه‌های انگلیس در تفسیر این استثنا، علاوه بر ملاحظات داخلی، به اصول و قواعد بین‌المللی نیز توجه می‌کنند و به‌طور عمده در مواردی که اجرای رأی با اصول بین‌المللی مانند حقوق

بشر یا حقوق تجاری بین‌المللی تعارض داشته باشد، از پذیرش آن خودداری می‌کنند. در پرونده‌هایی مانند ماینمتالز و سلیمانی، تمرکز دادگاه‌ها بیشتر بر نظم عمومی بین‌المللی و ارزش‌های جهانی است تا صرفاً قوانین داخلی کشور.

در نهایت، علی‌رغم شباهت‌های اساسی در تفسیر نظم عمومی، تفاوت‌های قابل توجهی در نحوه استفاده از این استثنا در دو کشور مشاهده می شود. در ایالات متحده، تفسیر نظم عمومی بر نظم عمومی ملی، به‌ویژه نظم عمومی فدرال، متمرکز است و دادگاه‌ها تأکید دارند که این استثنا باید در سطح ملی و با توجه به اصول بنیادین حقوق ایالات متحده اعمال شود. در حالی که در انگلستان، تمرکز بر نظم عمومی بین‌المللی است که در مواردی فراتر از قوانین داخلی و در چارچوب اصول جهانی و بین‌المللی قرار می‌گیرد.

منابع و ماخذ

کتب و مقالات فارسی

۱. اسکینی، ربیعا. (۱۳۹۰). حقوق تجارت بین‌الملل و داوری. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ٥٤، صص ٤٠-١٥.

۲. الماسی، نجادعلی. (۱۳۸۹). تعارض قوانین. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳. جنیدی، لعیا. (۱۳۸۸). اجرای آرای داوری تجاری خارجی در ایران: چالش‌ها و راهکارها. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲.

٤. حبیبی مجنده، محمد (مترجم). (۱۳۹۱). داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، تألیف جولیان لو، لوکاس میستلیس و استفان کرول. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

٥. خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۱). حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

٦. شریعت باقری، محمد جواد، (۱۳۸۰). آثار الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ در مورد شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ٦٥، شماره ٣٦

۷. شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹٤). داوری تجاری بین‌المللی. تهران: انتشارات سمت.

۸. صادقی، محسن؛ غفاری، امیر؛ عرب‌اسدی، طاها. (١٤٠٤). اثبات محتوای قانون حاکم در داوری‌های بین‌المللی: مطالعه تطبیقی حقوق ایران، کامن‌لا، حقوق نوشته و حقوق فرامرزی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ٢٦، صص ١٣١-١٠٥. DOI: 10.22034/law.2024.2039990.1453

۹. صفایی، سید حسین. (۱۳۹۲). مباحثی در حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران: نشر میزان.

۱۰. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن. (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی فراملی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). مقدمه علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۲. محبی، محسن؛ و همکاران. (۱۳۹۵). نقش کنوانسیون نیویورک در توسعه داوری در ایران. مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۵، صص ۳۰-۷.

۱۳. نصیری، مرتضی. (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران: انتشارات آگاه.

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

۱٤. نیکبخت، حمیدرضا؛ علیدادی دهکهنه، علی. (۱٤۰٤). صدور رأی قابل اجرا، تعهد، تکلیف یا مسئولیت داور. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ٤، صص ۳٤٥-۳۱٥. DOI: 10.22034/jpl.2025.2068271.1247

کتب و مقالات خارجی

1 - Hans Smit, "Comments on Public Policy in International Arbitration," American Review of International Arbitration (ARIA), Vol. 13, Nos. 1-4 (2003)
2 - Knight, W. S. M. (1922). Public policy in English law. *Law Quarterly Review*, *38*, 207.
3 - Harris, B., Planterose, R., & Tecks, J. (2007). The Arbitration Act 1996: A Commentary (4th ed.). Oxford: Blackwell Publishing.

اسناد بین المللی

4 - Committee on International Commercial Arbitration, Public Policy as a Bar to the Enforcement of International Arbitral Awards, London Conference Report (2000).

برای مشاهده کامل گزارش رجوع شود به:

https://www.academia.edu/129451915/Final_ILA_Report_on_Public_Policy_as_a_Bar_to_Enforcement_of_International_Arbitral_Awards

آرا قضایی

1 - See Egerton v Brownlow, House of Lords (1853)

برای مشاهده رای به لینک زیر مراجعه شود:

https://vlex.co.uk/vid/egerton-v-lord-brownlow-805813193

2 - Deutsche Schachtbau- und Tiefbohrgesellschaft mbH v. Ras Al Khaimah National Oil Co., ICC Case No. 3572

برای مشاهده رای به لینک زیر مراجعه شود:

https://jusmundi.com/en/document/decision/en-deutsche-schachtbau-und-tiefbohrgesellschaft-mbh-v-ras-al-khaimah-national-oil-co-judgment-of-the-court-of-appeal-of-england-and-wales-tuesday-24th-march-1987

3 - Kersa Holding Company Luxembourg v Infancourtage and Famajuk Investment and Isny, XXI YBCA 617 (1996).

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://www.newyorkconvention.org/court-decisions/luxembourg+1

4 - United States / 15 December 2011 / United States, U.S. Court of Appeals, Ninth Circuit / The Ministry of Defense and Support for the Armed Forces of the Islamic Republic of Iran, as Successor in Interest to the Ministry of War of the Government of Iran v. Cubic Defense Systems, Inc., as Successor in Interest to Cubic International Sales Corpo / 99–56380, 99–56444

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=1231&opac_view=2

5 - United States / 02 July 1985 / U.S. Supreme Court / Mitsubishi Motors Corp v. Soler Chrysler-Plymouth / 3-1569

برای مشاهده رای به لینک زیر مراجعه شود:

https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=513

6 - Agility Pub. Warehousing Co. K.S.C. v. Supreme Foodservice GmbH United States District Court, S.D. New York.Dec 29, 2011

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://www.casemine.com/judgement/us/5914f3c4add7b049349833ad

7 - Soleimany v Soleimany [1998] 3 WLR 811, [1999] QB 785 (CA), [1999] 3 All ER 847, 859.

برای مشاهده رای به لینک زیر مراجعه شود:

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

https://www.casemine.com/judgement/uk/5a938b3f60d03e5f6b82bc18

8 - India / 07 October 1993 / India, Supreme Court / Renusagar Power Co Ltd v. General Electric Company and anor.

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=411

9 - Switzerland / 07 August 1995 / Switzerland, Camera di esecuzione e fallimenti del Tribunale d'appello, Repubblica e Cantone Ticino / 14.94.00021

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=1300&opac_view=6

1 0 - United Kingdom / 04 March 2016 / England and Wales, High Court / National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum Company International Ltd and Crescent Gas Corporation Ltd / 2014 Folio 1028

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=3701&opac_view=2

1 1 - Tamil Nadu Electricity Board v ST-CMS Electric Company Private Ltd

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://vlex.co.uk/vid/tamil-nadu-electricity-board-793613285

1 2 - United Kingdom / 18 July 2016 / England and Wales, High Court / National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum Company International Limited and Crescent Gas Corporation Limited / 2014 Folio 1028

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=4618&opac_view=2

1 3 - United States. District Court for the Central District of California, Changzhou AMEC E. Tools & Equip. Co. v. E. Tools & Equip., Inc., No. EDCV 11-00354 VAP(DTBx) (C.D. Cal. July 30, 2012).

برای مشاهده رای رجوع شود به:

https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/california/cacdce/5:2011cv00354/495833/75/

1 4 - Minmetals Germany GmbH v Ferco Steel Ltd [1999] 1 All ER (Comm) 315, High Court (England and Wales), 1999.

1 5 - Aggarao v. MOL Ship Management Co., Ltd. (2014). United States federal court.

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

References

Aggarao v. MOL Ship Management Co., Ltd. (2014). United States federal court.

Agility Public Warehousing Co. K.S.C. v. Supreme Foodservice GmbH (2011). U.S. District Court, Southern District of New York, 29 December 2011. Available at: https://www.casemine.com/judgement/us/5914f3c4add7b049349833ad

Almasi, N. (2010). Conflict of Laws. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi (University Publishing Center). (in Persian)

Camera di Esecuzione e Fallimenti del Tribunale d'Appello, Repubblica e Cantone Ticino (1995). Case No. 14.94.00021, 7 August 1995. Available at: https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=1300&opac_view=6

Changzhou AMEC Eastern Tools & Equipment Co., Ltd. v. Eastern Tools & Equipment, Inc. (2012). No. EDCV 11-00354 VAP (DTBx), U.S. District Court, Central District of California, 30 July 2012. Available at: https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/california/cacdce/5:2011cv00354/495833/75/

Committee on International Commercial Arbitration, International Law Association (2000). Public Policy as a Bar to Enforcement of International Arbitral Awards. London Conference Report. Available at: https://www.academia.edu/129451915/Final_ILA_Report_on_Public_Policy_as_a_Bar_to_Enforcement_of_International_Arbitral_Awards

Deutsche Schachtbau- und Tiefbohrgesellschaft mbH v. Ras Al Khaimah National Oil Co. (1987). Court of Appeal (England and Wales), 24 March 1987. Available at: https://jusmundi.com/en/document/decision/en-deutsche-schachtbau-und-tiefbohrgesellschaft-mbh-v-ras-al-khaimah-national-oil-co-judgment-of-the-court-of-appeal-of-england-and-wales-tuesday-24th-march-1987

Egerton v. Brownlow (1853). House of Lords. Available at: https://vlex.co.uk/vid/egerton-v-lord-brownlow-805813193

Eskini, R. (2011). "International Trade Law and Arbitration". Journal of Legal Research, (54), 15-40. (in Persian)

Ghamami, M., & Mohseni, H. (2014). Transnational Civil Procedure. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in Persian)

Harris, B., Planterose, R., & Tecks, J. (2007). The Arbitration Act 1996: A Commentary (4th ed.). Oxford: Blackwell Publishing.

Joneidi, L. (2009). "Enforcement of Foreign Commercial Arbitral Awards in Iran: Challenges and Solutions". Law Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, 39(2). (in Persian)

Katouzian, N. (2006). Introduction to the Science of Law. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in Persian)

Kersa Holding Company Luxembourg v. Infancourtage and Famajuk Investment and Isny (1996). Yearbook Commercial Arbitration, XXI, 617. Available at: https://www.newyorkconvention.org/court-decisions/luxembourg+1

Khodabakhshi, A. (2012). Arbitration Law and Related Claims in Judicial Practice. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in Persian)

Knight, W. S. M. (1922). "Public Policy in English Law". Law Quarterly Review, 38, 207.

Lew, J. D. M., Mistelis, L. A., & Kröll, S. M. (2012). Comparative International Commercial Arbitration (M. Habibi Mojandeh, Trans.). Qom: Mofid University Press. (in Persian)

Ministry of Defense and Support for the Armed Forces of the Islamic Republic of Iran v. Cubic Defense Systems, Inc. (2011). Nos. 99-56380, 99-56444, U.S. Court of Appeals, Ninth Circuit, 15 December 2011. Available at: https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=1231&opac_view=2

Minmetals Germany GmbH v. Ferco Steel Ltd (1999). [1999] 1 All ER (Comm) 315, High Court (England and Wales).

Mitsubishi Motors Corp. v. Soler Chrysler-Plymouth, Inc. (1985). 473 U.S. 614, U.S. Supreme Court, 2 July 1985. Available at: https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=513

Mohebi, M., et al. (2016). "The Role of the New York Convention in the Development of Arbitration in Iran". International Law Review, (55), 7-30. (in Persian)

Nasiri, M. (2008). Private International Law. Tehran: Agah Publications. (in Persian)

National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum Company International Ltd and Crescent Gas Corporation Ltd (2016a). 2014 Folio 1028, High Court (England and Wales), 4 March 2016. Available at: https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=3701&opac_view=2

National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum Company International Ltd and Crescent Gas Corporation Ltd (2016b). 2014 Folio 1028, High Court (England and Wales), 18 July 2016. Available at: https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=4618&opac_view=2

Nikbakht, H. R., & Alidadi Deh Kohneh, A. (2025). "Rendering an Enforceable Award: Duty, Obligation, or Responsibility of the Arbitrator". Journal of Research and Development in Private Law, 2(4), 315-345. DOI: 10.22034/jpl.2025.2068271.1247 (in Persian)

Renusagar Power Co. Ltd. v. General Electric Company (1993). Supreme Court of India, 7 October 1993. Available at: https://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=411

Sadeghi, M., Ghaffari, A., & Arabasadi, T. (2025). "Establishing the Contents of Applicable Law in International Arbitration: A Comparative Study of Iranian Law, Common Law, Civil Law and Transnational Law". Journal of Research and Development in Comparative Law, 8(26), 105-131. DOI: 10.22034/law.2024.2039990.1453 (in Persian)

Safaei, S. H. (2013). Essays on Private International Law. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)

Shariat Bagheri, M. J. (2001). "Effects of the Accession of the Islamic Republic of Iran to the 1958 New York Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards". The Judiciary's Law Journal, 65(36). (in Persian)

Shiravi, A. (2015). International Commercial Arbitration. Tehran: SAMT. (in Persian)

Smit, H. (2003). "Comments on Public Policy in International Arbitration". American Review of International Arbitration, 13(1-4).

Soleimany v. Soleimany (1998). [1999] QB 785; [1998] 3 WLR 811, Court of Appeal (England and Wales). Available at: https://www.casemine.com/judgement/uk/5a938b3f60d03e5f6b82bc18

Tamil Nadu Electricity Board v. ST-CMS Electric Company Private Ltd (2007). High Court (England and Wales). Available at: https://vlex.co.uk/vid/tamil-nadu-electricity-board-793613285

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری‌نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

A Comparative Study of the Refusal to Recognize and Enforce Foreign Arbitral Awards under Article V(2)(b) of the New York Convention in the United Kingdom and the United States of America

Abstract

The 1958 New York Convention plays a pivotal role in the development of international commercial arbitration by facilitating the recognition and enforcement of foreign arbitral awards in more than 160 Contracting States. However, Article V(2)(b) of the Convention permits national courts to deny recognition and enforcement of an award if it would be contrary to the public policy of the country where enforcement is sought. Because public policy is an inherently vague and evolving notion that resists any exhaustive definition, this ground has long been regarded as one of the most controversial defences available to award debtors and as a potential threat to the uniformity and predictability that the Convention seeks to secure. This article conducts a comparative analysis of the approaches adopted by the legal systems of the United Kingdom and the United States of America in interpreting and applying this exception. Employing a descriptive-analytical methodology and examining leading judicial precedents of both jurisdictions, including Ministry of Defense of Iran v. Cubic Defense Systems, Mitsubishi Motors v. Soler Chrysler-Plymouth, Soleimany v. Soleimany and Deutsche Schachtbau v. Rakoil, this study demonstrates that both jurisdictions adopt a restrictive and exceptional interpretation of the public policy concept, refusing enforcement only in cases involving a violation of the most fundamental principles of justice and morality. In both systems, the burden of proof rests heavily on the party resisting enforcement, and courts refrain from reviewing the merits of the award under the guise of public policy. Despite this core similarity, significant differences exist between the two countries' approaches. In the United States, the focus is predominantly on "national public policy," particularly at the federal level, with courts emphasizing the consistent application of this standard across state lines. Conversely, courts in the United Kingdom exhibit a greater tendency towards the concept of "international public policy" and, in their interpretation, consider not only domestic concerns but also internationally accepted principles and norms. Finally, drawing on these findings and on the litigation in National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum, the article proposes lessons for the Iranian legal system: a narrow, pro-enforcement reading of public policy under Articles 33 and 34 of the Iranian International Commercial Arbitration Act, a practical distinction between domestic and international public policy, and the avoidance of any substantive review of arbitral awards.

Keywords :Public Policy, Arbitral Award, Foreign Arbitration, New York Convention

Accepted | Awaiting Publication